

سلطه و قدرت نیز نشان دهنده ناتوانی در پروسه فرهنگی است.

چه روش هایی برای الزام به قوانین اخلاقی توسط دولت ها وجود دارد؟ مادامی که یک ارزش اخلاقی، دینی و با فقهی همه گیر یا عرفی نشده باشد، دولت در برابر آن چه موقفی باید اتخاذ کند؟ الزام داشته باشد یا خیر؟


پیشنهاد اصلی من این است که باید فقه بار دیگر در قالب قانون جامعه درآید، یعنی مطالبه من این است که ما نیاز به یک سنهوری شیعه داریم. سنهوری کسی بود که فقه را به لغت قانون درآورد و این قانون را به دادگاه ها برد و آن را تبدیل به فرهنگی کرد که می توانست به آسانی در جامعه رایج شود؛ صرفاً فرهنگی که در سطح حوزه های علمیه باقی بماند نبود. هدف روان و سهل شدن فقه و فرهنگ اسلامی است از طریق تبدیل آن به فرهنگ عمومی و زبان به زبان چرخیدن این قوانین در مجلات، شبکه های اجتماعی و اشاعه فهم شرعی در زبان قانون. این امر موضوعی بسیار ضروری است و یکی از بهترین راه ها برای اینکه جامعه بتواند، با حفظ تنوع و آزادی های شخصی، مطابق با احکام شرعی پیش رود همین مسئله است.

ما هرچه به شیوه اسلامی در تبلیغ نزدیک شویم و از سویی از شیوه وضع قانون که دولت های فعلی از آن تبعیت می کنند دور شویم، به موفقیت بیشتری رسیده ایم. مقصود چیست؟ برای الزام امری در جامعه، ما دوراه پیش روی خود داریم. یک راه طریق وضع قانون است که به تربیت اشخاص اعتقادی ندارد. این راه جز به فشار از بیرون به چیز دیگری فکر نمی کند، مثلاً فشار از طریق قاضی یا پلیس و مانند این. اما اسلام با این سنخ دولت ها رقابت می کند، زیرا دولت اسلامی فقط به الزام بیرونی توجه ندارد، بلکه هم به الزام توجه دارد و هم الزام را در دستور خود قرار

می دهد. التزام یعنی انگیزه درونی و تربیت شخص هم مورد توجه قرار بگیرد. لذا ما به مسلمانان می گوئیم که نظام اسلامی الزامی دارد که درون آن التزام هم هست. التزام یعنی اینکه مؤمن متقی به آن چیزی که شریعت از او خواسته پایبند است. التزام این انسان حتی در حکومت های ظالم نیز در پایبندی او به شریعت تغییری ایجاد نمی کند. مثلاً نظام ظالم هم که باشد انسان مؤمن خمس اموالش را می دهد. دولت تأثیری در نماز مؤمن ندارد، حتی اگر این دولت جائز و ظالم باشد و این در طول تاریخ مشاهده شده است.

پس عنصری که باید در اسلام به آن توجه کرد تربیت التزام درونی است از سویی، و از سوی دیگر کم کردن فشار و سلطه بیرونی تا حد ممکن است، زیرا این دستی که قدرت و سلطه دارد که مجتمعات را ملزم به شریعت کند، این دست، اگر فرو نشیند و ضعیف شود، در آن صورت جوامع به آن چیزی که بر آن عادت کرده باز خواهند گشت. اما اگر بشر را مبتنی بر التزام درونی تربیت کنیم، در آن صورت قدرت حکومت اسلامی با وجود افراد متقی، که خود به تنهایی ملتزم هستند بدون اینکه از خارج فشاری بر آن ها وارد شود، افزایش خواهد یافت.

آیا از این حیث در مورد قانونمند کردن و الزام جامعه بین یک قانون دینی و با عرفی تفاوتی وجود دارد؟

بله، موضوع کاملاً متفاوت است. موضوع شریعت مسئولیت امت است که حکومت اسلامی عامل کمک کننده به امت است نه علت تام و عامل ضروری؛ یعنی دولت به شکل اساسی متصدی این کار نیست، بلکه حرکت امت به سمت اجرای شریعت را سرعت می بخشد. و وظیفه حکومت اسلامی تسریع حرکت امت به سمت شریعت است از طریق نشر فرهنگ و کمک به گرایش های دینی و تربیت التزام دینی با دانش و تبلیغ. 

+
پی نوشت

۱. برای مثال، محمد جبرون در کتاب مفهوم الدولة الاسلامیة، أزمة الانس و حتمیة الحدائة این مسئله را بیان کرده است. این کتاب در هفتمین شماره نقد و بررسی شده است.
 ۲. این تعریف از دولت تعریف حقوقدان فرانسوی، اسمین، است.
- L'Etat est la personnification juridique de la nation
۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

عنصری که باید در اسلام به آن توجه کرد تربیت التزام درونی است از سویی و از سوی دیگر کم کردن فشار و سلطه بیرونی تا حد ممکن است، زیرا این دستی که قدرت و سلطه دارد که مجتمعات را ملزم به شریعت کند، این دست، اگر فرو نشیند و ضعیف شود، در آن صورت جوامع به آن چیزی که بر آن عادت کرده باز خواهند گشت.